

مجموعه با خبر
بر حسب تاریخ کیهانی هر نوزده روز
چاپ و توزیع میگرد
۱۷ شماره الموم ۱۲۲۹
آدرس تلگرافی: باختم. داستانتن

وقایع چنانچه است مشهور و ظلم فراغته روحانی عصر

اولاً بر هر کس نفوذ کرده که بهائیان را دستگیر استتقلال و عاشق عدل و داد و حامی مستعد
و حافظ دارالشورای ملی هستند و خوب است علماء سواد آستان این امر که تحصیل در
ترتیب انکار ملت میگردند و خود را وطن پرست و متقی خواند و شرط طلب بنمایند و از خود
بمانند که تمام این تورا استتفات که بهائیان مظلوم قطعه خراسان داد آورده اند بالاخره پیش
از من خودشان را خواهر می دانند و نادانته قیامت بگیرند اعمال خود گرفتار خواهند شد. و قانع نگار
از شهید میسید: "از صورت جلسه آدم محفل شرقی لادگار شیشکاغز ۸ جلد انفرادی استقامت
برداشته از آن آقاخان پیرمادی قاضی کاظم خراسانی سرفراز که رئیس و مشوق مشروطیت
میگردند مشایخ پس از دیدن آن با شرح مسوط نزد نایب الانبیا میفرستند که این برخلاف
شرطیت است و باید واسطه که با برسد اخراج شود (مال از هر عالم اجایی خود ارزش میکنند
که آن کتابی را خراش نمود و اگر نگردد بر ضد شرطیت و وطن پرستی در آن پیدا نمود از وقت
مارا کافر و خائن حساب نمایند) چون سه چهار روز قبل جناب که طلال ایضاً ذوقی که شب روز
بفداکاری مستغول تبلیغ بودند ایشانرا بر حسب آقاخان اخراج نمودند این مرتبه که حکم اخراج مشهور را
دادند نایب الانبیا به بندرت که هرگاه این باب منتهی شود باید چینی را اخراج نمود و بعد از آن
دو نوع چنانچه تیرانه افغان به حضرت جلیل قاضل فرادغی واقع شد و از هر جهت بسبب جن
و از هر کل گیرد و حال الحودت در به بهبودی هستند. بعضی اظهارات همی نزد آقاخان و نایب الانبیا
شده که تکلیف این حلال را امتین کنید اگر میخواهید در ایران باشیم مگر نه بنهید تا کل بخارجه بران
و از هر روز که فرار اخراج کنید بکشید. اموال را تاراج کنید از وقت هم از قاتل و فاعل حمایت
کنید که باید بجان است ننهند این وضع با مملکت داری و اساس شرطیت مساوات دارد و حتی

خواستند که فانیس و مرتکبین را بگریزند مانع شدند . آقا زمان از این طرف سپردند اند که هر چه از اثار کتب
باید تویف کنند و حتی سینه بستر و اراسته تویف کرده اند . بسیاری بنید این چه خواهند کرد بجدی
و حتی این زبانه بستند که بخری بخری اجاب صحیح که باز از میروند امید مراجعت مشام ندارند و
باین حال شب از در پران در بگذشت امر قائمند و خان از رسیدن روزنامه بخری بخری
که بخری بخری آنها کجاست است که بخری علی نامی که حال دهم ماه است باغی دولت است دست
را در خود جمع کرده دالی حال نتوانسته اند رفع در را بکنند در هفت گشته خاب شاه خلیل است
از فاران نوشته بودند که به جمع دارند شده اول نظریه درن آورده اگشت و بعد بکنند پس
هر چه خشک اشلس اول گشته گرفت الوقت نزد خاب شاه خلیل است بیخام میفرستند
که باید بزاد توان بری و بکنین بر تو در است را برای معویب حصار می که فاقس بهایان است هر
برم بخری مردمی که اند تا آخر از گشتن گشته و بار خوه چهار صد تومان از او از ابریکش
اجاب بجا دهنان میگردد . این کی از بیانات است ابتدا ادرسی نیست نه اجاب بل تمام خلق باین
تقدیبات و بیانات بنمایند در این صورت ملاحظه حال ما را بنمایند که دشمنان را اعظم تو
میدانند مانا نزارون در خون عدل ترند سینه دار میدانند در خون تو این اجاب است از آقا
که در این هنگام حرج و مرج که دولت نگار شود باز نامه است چه میگردد با اجاب او تا بخری
عنوان است میکنند که از جمله جزایا نباید در مدارس درس داد که اطفال بر بعضی نکاست آگاه خواهند
شد هر برای اسلام دادند . این بود خدعه از عدالت پندی امانی مشهد خان بخری
جدایقه بشیر از توجه بنام جان معلوم میشد که پس از آنکه مردان نادان بخریک باطنی دشمنان
خارج بطن حمد بخری بودند بیخ هزار نفر را خاست و بی خانان انفر استخوانی
نفر را بخرج بطوریکه باقی مانده گمان در برید و بی معاش گشته اند حال بخری و توریب اثر این
دانایان معلوم است بخون آگاهند که دول خارجی مانا سل چون اشکال تیار تر بر روی برقص
در می آورند تا بهم بخری معلوم میگردند از در وقت ملکات را انقرفت کنند و با باقی بخری
خونک این امور شنیده را در کتب میگویم . کسی از وقایع نگاران ادا میگوید : " شهرتیه از سل
بخری اخباری نیست حاکم ندارد ادارت ندارد س با اقله از بلدیته و عدلیه و مالیه و دوشه و
ایکی بود انهم حال مترکک شده و نظر نگری پیدا شود تا امور است را اصلاح نماید یا بخری
حاضر در بلین شرق و غرب را این در ترتب نموده جلوی آقایان بگذارد یعنی اینها متصل حرا

تجرباخر

کنند و دشمن سعادتی به او نمیکنند ولی سیران کبیر از خصمها شهرهای کوچکش بلورده و نظم و انضامش
 که چلخت یکسره فرض کنه شده رنج با بیشتر از آنی نیز بر اجانبه ایداً حاکم ندارند گنفر از طرف سنج
 زکریای شیرازی طایفی آمده است و مایات یکدیگر و جهان فشار با اجابت و نمود که اکثرش
 سیرو آنگه نشسته اند و بدو راز بر بیان او و همچو با بر امن نیست شاید شرح قتال و حدال شیخ در
 رایا رسال در باره و سیر و نیز در فرس شنید باشید. اسال خودش در حدود کریمه و بند
 عباس است و این برای نیز در فرستان و مخصوصاً اجابت فیلی با رسال گشت مشکم پارس کرد
 بعضی از اجابت را که در کوه و صحرا میفرستند و می آورند و قطع قطع می نمودند اغلب خلف سبزه از شکم
 برون میخفت که ازین آلودگی در صحرا درازان بل و عیان غلب میخورند اندر عاقبت در صحرا هم آنها را
 امان ندان گرفته و با شد قوت یکیشند سقوه و طوطی فریاد که چه انعقاد و اضطرار است
 چنین صله بنات در هم در زیر شکم اهل ظلم میسوزند و پرس سبب آنرا است این جناب
 شهرای کوچک طرف است آراء و آت و کوه و صحرا که نحو بانه که آمدی بتواند رکنه
 زنده و زان با مقتول با یکدیگر شود است و وقتی را از بس زنده با فرزند کاری بر آمدن با است
 نمودن زان می نمود آفات را نزدیک داشتند و است اشخرف بقا در مسالست کردند فایده نمود
 در از شد بیان مسالست با کبول کشیده برد و امروز معلوم شد که فاحه بیان ملامت گرفته
 کاغذ مار بعضی پارس و بعضی بیرون بعضی را جود دان اند گفتند نظام اسلحه که خاک گران آن بوده
 بگوشه فاس نامزد شده معلوم شد حال لاطف و نا شید که چه اوضاع غریبی است
 ای ایرانیان محترم! قدری در بیانات فوق تعمق فرمایید که آیا این ظلم که این شکم پارس کردن
 این جوید گرفتن این است ندای ما این فتنه اش می تواند است استقلال وطن شما و ما را حافظ
 خواهد بود؟ این عیان ما با قوانین و پشته های شرطه تفاوت زیاد دارد بل اوضاع حاضر ایران
 صد مقابل بدتر از آیام استبداد است پس آیا تعجب فرمایید که در اینجا حقون خانه خراب است
 در میان پیدا شده اند؟ آیا این افواض دینی این کشتارای خوزیر و عارت موهل مظلومین
 شما را بر منزل ترقی بقدرن خواهد رسید؟ آیا این کفایت دل شما بقدر خردل برای ایران مسوزد؟
 آیا حضرت رسول ص را کتم بقتل و تراج نمود؟ آیا آنگه بدی شمارا بر تفاق و جسدان دلالت کردند؟
 ای علماء اسوه مشند! ای زکاتان طبیعت که سفند ظاهر! شما با است خود مجرب وطن ملامت
 دشمنان خارجه میفروشید و اسلحش ما این در شرطه طلبی میگردید. بهائیان ما که سنانی بود

آنها از خشم عدالت و محارفات پروری عین شده به پستان های گندب افراج بدی کنید و آنها را با
 استبداد و ارتجاع بخت معرفی می کنید. آیا تا کمال می شنید است که بهائی متعلق به طغیان و تجاوت
 باشد که بعد از دلیل برهان این شبهات را نثر میدید؟ آیا از حق جل جلاله غیبت نمی کشید
 آیا در نزد نفس خود شریک زبندید؟ بهائیان اگر یک صدای جاگیر اندازی و لوله بست
 در حضور اولیای سوز ایران پرورش جدی ننهند و از نهائات محنت بر ایرانیان دایر است
 دارند اظهار نمایند که ای بزرگان قصر مشید کهید! ای نیاکان نفوس شمشیر می کشید! ای
 باقی نامه گان دولت و نوشیروان عادل! اعظم بیس است! احق بیس است! انهدام آزار
 بیس است! اجمل زندان بیس است! اجنگ فلکی بیس است! توی بر بره زدن بیس است! بیس
 و تعقیب کی دای بیس است! شمار با سها، جنس قلم بدیم قدری بهوش آید! این اختله های
 جانسوز و نسی را از میان بردارید! خداوند شایه است که همه افعال یک گفتید! همه بار
 بگذارد و برکت گشت خوار. اگر شورید و شنید گفت بشدید که ظلم بهائیان ظلم خودتان
 اگر شکم بهائیان را پاره کنید شکم برادران گوشت است خود را پاره کرده اید. مد نظر نایب
 که ماگانی اگر یک امر از جمعیتان برده است که در نفوس رسیده و بر دست طرازی و نویسی
 و طبعی و بدو گمی و راجع بر اخذ در سائل وجدانی فیکری نیست و جمیع آن در نهایت بخت و دوستی
 باهم معاشرت نموده شب و روز تنها متفق در سرتی مملکت و از دین تجارت و بنیاد در سس
 و شرف محارفات و ساختن فایده میگویشم و این آنجا تحقیق در میان ما با وجود آن است که نمر است
 مملکتان نقطه صدای هیچ رسان رسیده و بر یک از دینادست در دایم اجماع علی ادیان است
 چنانچه در ۱۳۵ قبل کل جمعیت امریکش شش کرد و بود و امروز به دولت کرد و رسیده و این
 نیست که در برکت عدالت و از ادای. حال اما نمی توانیم نفهمیم شما که جمعا افعال یک گفتید
 در دین نهادیم با هم زنگل کردید و تا در هیچ ندیم شما نهادست میدید هر بزرگترین در شریف ترین
 علی بن ابی طالب رسید چه اخصی خلدص در کجاست اطن عزیزان شکر نمی گوید جز از اوقات
 دینی نلکا نمی گذارید چه امید کبر رانمل حیوانات سبع می کشید ولی شریک ایشان از
 از حیوانات سبع هم بدتر است زیرا آنها هم کبر را پاره پاره نمی کنند و روزنامه ای است
 در کلمات شما و عدالت است ولی قائلان آنها اندر غفا است! ای دای ای دای

کوان تجت کوس ؟ کوان عدالت نوشردان ؟ کوان جسد و بخت شاه و حسن کس
 کوان بشارت نهیتمی نادرست ؟ ارادتمند که از نیش شتد فذخاق که ز بران اندر
 باره غنوس حیات نشان را بکلمه ندر اخره خفیف کجیف شده ایم و کلمه فیهید ای که انهمه نغشتره
 کبری از پر تو عقانگشت و نازک شاه است ! ای ایران ای بیکجا گوهر شب چراغ حقیقت
 سوکند که مار اردول جز بخت شما چیز دیگر نیست اما که صمیم قلب شما که دلسوزی بهمانه در زرت
 تعال مست بیکه که وقت بخت منظم ایران از انوار حریت و آزادی در تمامه در انوقت
 روشن گشته در حوضه ظل حیه در آید . به بقدره از شما ز جانیانم که ندر نه میان کلمه خود را
 بیاید ایقدر ضم و جور با نماند و دنیا درید . بی بخت اموال انهار تا راج نشاید . وقت
 سطر انهار از برید و ان بکفر اعلال جنبه خود گرفتار خواهد شد و بختان بوحشی گری
 دادم خواهی در صفیست تاریخ دنیا شوست خواهد گردید . بیکلیم که بهایش را اقتیاد است
 مخصوص بر بهید . ما تو عالمی بنام که انهار از بر سر ان اقوام ایران ترجیح دهید . بل ما تو عالم
 که با عدل و انهار قرار نماید و در این یاد که حکومت خود را مشرف نموده ایم بلکه از
 که حقوق رعایای بگناه در بر سر ستم ستماران استبداد با بحال گردد . اما بیکه بگویم
 راد شهید بسز در توقیف نوله ای این خیالی است خام . این است که در انوشان
 زیاد در جلو و این در باره امواج کوه شکن در بر نفسی آن حسی و یقین در پنج ؛ الراج است
 مانند قانون طبیعت مقدر است بیکه این جریده مقرره را توقیف نوله اندیش است بیکم
 که از عید نوروز بزرگتر شد در صفی نش خواهد افزود . ای دشمنان بگورید شرط خود را . ای
 مدبهان در شب غم بکنید ! ای سواد فلول و حاکم کسرت نشین شوید ! ای و اظاعه عالم در حاکم
 و در کوه خست خود غرق گردید و بگویی بیاید در بجم با ختر تانه طلوع نموده و افول که در غنی است
 همیشه فرش عدل برقی آن شوش دوزخ نزدیک خواهد رسید .

ای بهائیان وقت اتحاد و اتفاق کلیه است ! ای شتین قرن محبت انست است ! ای تنگ
 بوم روح و بیکان است ! ای سفتین دره جانباری و خدمت است ! ای برده مانیق زمان
 رسوخ و استقامت است ! ای سوسین حکام ستمناز مملکت است ! چه خوب
 است که بگوئیم دگویی سفت و پشرفت قوی را در انشا در علوم : فنون قرن جدید
 از میدان سازت برانم